

بسم الله الرحمن الرحيم

مؤلفه های رفع بیکاری در ایران

نوشته: احمد قربانی

اردیبهشت ۹۶

شناسنامه کتاب :

نام کتاب: مؤلفه های رفع بیکاری در ایران

نویسنده : احمد قربانی

تلفن : ۰۹۱۲۲۱۶۲۴۴۹

ایمیل : ahma.ghorbani@gmail.com

انتشارات : اندیشه روشن : www.rooshan.ir

فهرست

- مقدمه: ۲
- ۱- نهاد مسئول کارگاه های کوچک و خانوادگی ۲
- ۲- ایجاد موسسه حمایت از فعالیت های کوچک و خانوادگی ۴
- ۳ - تنظیم بازار و مبارزه با قاچاق ۶
- ۴- پاسخ گویی دولت. ۷
- ۵- قوه قضائیه کارآمد ۸
- ۶- اصلاح سیستم بانکی ۹
- ۷- اصلاح قوانین موثر بر فضای کسب و کار ۱۴
- ۸- تنش های داخلی ۱۵
- ۹- تنش های خارجی ۱۶
- ۱۰- اشتغال دولتی ۱۸
- ۱۱- تغییر ساختار دولتی ۲۰
- ۱۲ - ایجاد فرهنگ کار و تولید. ۲۲
- نتیجه گیری ۲۶

مؤلفه های رفع بیکاری در ایران

نوشته: احمد قربانی

مقدمه:

این مطلب را برای بیکاران نوخیزم. بیکارانی که می خواهند با رأی خود، شاید کاری هم برای آنها دست و پا شود. لذا در این کتاب به رؤس اقداماتی که باید انجام بگیرد، اشاره شده است. ولی اگر خدای نخواستہ یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری بخواهد واقعاً بیکاری را کاهش دهد. مستندات این نوشتار در نزد نویسندگان وجود دارد و حضرات آنها در اختیار مسئولان قرار دهد. آآن همه کاندیداهای ریاست جمهوری و مجلس مدعی رفع بیکاری هستند. از طرفی برنامه ششم هم طبق قانون، ایجاد یک میلیون شغل در سال را به دولت تکلیف کرده است.

مسئله اصلی این است آیا می توان سالی یک میلیون شغل ایجاد کرد یا نه ؟ اگر پاسخ مثبت است با چه روشی ؟ در این مقاله ۱۲ مؤلفه کاهش بیکاری و یا افزایش اشتغال بررسی شده است. حال کسانی که می خواهند پای صندوق رأی بروند. نگاه کنند ببینند چه کسی از این ۱۲ مؤلفه در وعده های خود صحبت می کند. اگر کسی از اشتغال و رفع بیکاری صحبت کرد و از این ۱۲ مؤلفه صحبتی نکرد، بدانید که قادر نیست کاری انجام دهد. لذا اگر رأی بیاورد، بعد از آن هیچ کاری برای بیکاران انجام نخواهد داد. لذا از همه کسانی که بیکارند و یا بیکار در خانه دارند به این ۱۲ مؤلفه توجه کنند. و بعد رأی خود را به صندوق بیاندازند.

البته یک نکته در مورد کشور ما نباید از نظر دور نگهداشت. در کشور ما برنامه ریزی می شود. مجلس هم تصویب می کند ولی مسئولین کاری به برنامه ندارند و کار خودشان را انجام می دهند. گاهی می گویند برنامه، امید و آمال و آرزوهای ماست و غیره. لذا بعد از رأی دادن به هر کاندیدای ریاست جمهوری موضوع اجرای وعده ها در اولویت قرار می گیرد. برای اینکه بتوان یک میلیون شغل ایجاد کرد. مؤلفه های رفع بیکاری به شرح زیر باید اجرا شود

۱- نهاد مسئول کارگاه های کوچک و خانوادگی

سؤال این است در حال حاضر چه نهاد و یا دستگاهی متولی کارگاههای کوچک و خانوادگی هستند؟

یکی از مهمترین مؤلفه ها برای رفع بیکاری توسعه کارگاه های کوچک یا زیر ۵ نفر شاغل و یا کارگاه های خانوادگی است. این نوع کارگاه ها می تواند با سرمایه گذاری کم شروع بکار کنند. نقطه ضعف عمده این کارگاه ها، تنش های اقتصادی در جامعه است. این کارگاه ها با کوچکترین تنش اقتصادی ورشکسته می شوند. دولتها برای جلوگیری از ورشکستگی این کارگاه ها، یک سازمانی برای سرو سامان دادن به وضعیت آنها در نظر می گیرند. تا کارگاه های کوچک و خانوادگی در برابر تنش های اقتصادی حمایت شوند. در کشورهای بزرگی مانند آمریکا، هند و یا چین و... دولت های محلی متولی حمایت از صنایع کوچک و خانوادگی هستند.

برای اجرای این الگو در کشور ایران، باید به استانداردها اختیار بیشتری اعطا شود تا آنها کارگاه های کوچک و خانوادگی را حمایت کنند. برای نظارت بر کار استانداردها باید یک شورایی تشکیل شود. بهترین راه حل: تشکیل شورای استان است که در قانون اساسی پیش بینی شده است. برای جلوگیری از هزینه اضافی، مناسب است، اعضای شورای استان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان در همان استان باشد. از این طریق یک شورای تصمیم گیری در استانها وجود خواهد داشت. و استاندار می تواند مسئولیت توسعه کارگاه های کوچک و خانوادگی را بعهده گیرد.

شاید راه حل های دیگری برای حمایت از کارگاه های کوچک عنوان شود. ولی در دنیای امروزی تشکیل شورای استان بعنوان کارآمد ترین پیشنهاد شناخته شده است.

چون توسعه و گسترش فعالیت های کوچک و خانوادگی در صورتی می تواند موفق عمل کند که مسئول دولت های محلی و تصمیم گیرندگان هم همان نمایندگان مجلس در همان محله باشند. آنها می دانند در آن منطقه چه فعالیت هایی می تواند توسعه یابد. و چه کارهایی باید انجام گیرد.

در کشور ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای جذب آرا معمولاً به رفع بیکاری در منطقه خود اشاره می کنند ولی قانوناً هیچ وظیفه ای در این زمینه ندارند. لذا وقتی وارد مجلس می شوند. تقریباً از این بابت خلع سلاح می شوند و کاری برای بیکاران جامعه خود نمی توانند کنند.

اسف بار تر از این نمایندگان مجلس خبرگان رهبری هستند. چون در طول تاریخ همیشه مجتهدین محلی، مسئول حل و فصل مشکلات مردم از جمله بیکاری همان مردم بودند. ولی بعد از انقلاب همین مجتهدین که اغلب نماینده مجلس خبرگان رهبری هستند. نمی توانند برای رفع بیکاری مردم محلی کاری انجام بدهند. چرا؟

چون قانوناً نمی توانند در این زمینه دخالتی داشته باشند. این یک پارادکس بزرگی است که جمهوری اسلامی ایران بدان دچار شده است. قبل از انقلاب اسلامی، مجتهدین محلی مشکلات مردم از جمله بیکاری افراد محلی را حل می کردند ولی بعد از انقلاب همین مجتهدین هیچ اختیاری ندارند. چرا؟

آیا مشکل قانونی وجود دارد؟

پاسخ: در این مورد خلاء قانونی وجود دارد. اگر همین نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری در هر استانی مسئول شورای استان باشند. می توانند در زمینه راه اندازی کارگاه های کوچک و خانوادگی بصورت قانونی فعالیت کنند. در نتیجه می توانند برای رفع بیکاری در منطقه خود اقداماتی انجام دهند.

این یک توانمندی و فرصتی است که قبل از انقلاب وجود داشت. طبق قانون اساسی هم می تواند وجود داشته باشد. ولی در حال حاضر فعال نیست.

مناسب ترین پیشنهاد این است که اگر این توانمندی بصورت قانونی فعال شود می تواند بیکاری را تا حد زیادی کاهش دهد. کاری که قبلاً انجام می گرفت. ولی در ۳۷ سال بعد از انقلاب به فراموشی سپرده شده و مغفول مانده است.

برای تقویت و راه اندازی کارگاه های کوچک و خانوادگی راه حل های دیگری هم هست. مثلاً می توان وزارت صنایع کوچک و خانوادگی راه اندازی کرد. ولی از آنجایی که کارگاه های کوچک و خانوادگی متنوع، کوچک و محلی هستند. یک وزارتخانه یا سازمان در مرکز نمی تواند آنرا بصورت کارآمد کنترل کند

در نتیجه مناسب است شورای استان متشکل از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری هر استان تشکیل گردد. در ضمن مسئولیت تقویت و توسعه کارگاه های کوچک و خانوادگی هم به استانداری ها سپرده شود.

۲- ایجاد موسسه حمایت از فعالیت های کوچک و خانوادگی

وقتی وظیفه تشکیل و حمایت از کارگاه های خانگی و کوچک به دولت های محلی یا استانداریها سپرده شود. آنها برای اجرا نیاز دارند موسسه ای را برای این کار تشکیل دهند.

نام این موسسه می تواند، موسسه حمایت از فعالیت های کوچک و خانوادگی باشد

همانطور که می دانیم هر موسسه یک هیئت امنا دارد. هیئت امنای این موسسه، عبارتند از استاندار و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری همان استان هستند. این موسسه از سه قسمت تشکیل می شود. الف- مطالعاتی و تحقیقاتی، ب- آموزشی و اجرایی ج - حمایتی .

الف- در قسمت مطالعاتی زیر ساخت استان بررسی، نوع فعالیت هایی که می تواند سود آور باشد را مشخص می کند. این قسمت می تواند مطالعات خود را با هماهنگی دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی انجام دهد.

ب- آموزشی اجرایی : در این قسمت کلیه بیکاران ، ثبت نام می شوند. با توجه به نوع فعالیت هایی که مورد نیاز است ،آموزش های ویژه ای برای بیکاران تدارک دیده می شود. تا بیکاران آماده بکار شوند.

ج- در قسمت حمایتی، موضوع معرفی کارآفرین به بانک ها ، دریافت وام، راه اندازی فعالیت و شغل ، کمک به بهتر شدن وضعیت کار انجام می گیرد.

با این روش بسیاری از بیکاران محلی می توانند شغلی برای خود پیدا کنند.

از طرفی این موسسه تقریباً کلیه کارهایی که اداره کل کار و رفاه اجتماعی استانها انجام می دهد را پوشش می دهد. در نتیجه کلیه وظایف اداره کل کار و رفاه اجتماعی در این موسسه قرار می گیرد.

یکی از موضوعات مهم وزارت کار و رفاه اجتماعی پرداخت یارانه به گروه های فقیر و بیکاران جامعه است. وقتی این موسسه تشکیل شود. موضوع ثبت نام و شناسایی گروه های بیکار و فقیر در دستور کار قرار می گیرد.

در اقدام بعدی کلیه یارانه ها از طریق این موسسه به افراد فقیر و بیکار اختصاص می یابد. اگر مقدار یارانه ای که از طریق بودجه عمومی پرداخت می شود. از طریق این موسسات به افراد فقیر و بیکار اختصاص یابد. در اینصورت می توان یارانه گروه های فقیر و بیکار را افزایش داد و کلیه گروه های متمکن را از لیست یارانه بگیران کم کرد.

در ضمن با ایجاد اشتغال برای بیکاران و افراد فقیر می توان در بلند مدت پرداخت یارانه از طریق بودجه دولتی را کاهش و به حداقل رساند. وقتی افراد بتوانند کار مناسب و با درآمد خوب پیدا کنند. قطعاً دیگر یارانه بگیر نخواهند بود.

۳ - تنظیم بازار و مبارزه با قاچاق

سومین مؤلفه کاهش بیکاری موضوع تنظیم بازار است. هر تولید کننده وقتی کالایی تولید کرد. باید بتواند آنرا در بازار بفروشد. یک بازار باید برای تولید کننده با ثبات باشد. در غیر اینصورت، تولید کننده ورشکسته می شود. مثلاً ممکن است آلان کالایی در جامعه وجود نداشته باشد. تولید کننده هم آنرا تولید کند ولی به یکباره یک نفر همان کالا را با قیمت پایین تر وارد کند. در این صورت تولید کننده ورشکسته می شود. مانند همین بلایی که بر سر صنعت کفش، کیف، البسه، پارچه، لوازم خانگی و... در ایران آمد. سیل واردات خارجی، کلیه این صنایع را ورشکست و کارگران آنرا بیکار کرده است. اگر دولت دوباره به اینها کمک کند و اینها تشکیل شوند، دوباره با یک موج واردات از بین می روند. پس چه باید کرد؟ کشورهای دیگر چه می کنند؟

کشورهای دیگر این موضوع را با تشکیل صنف و دادن اختیارات لازم به اصناف حل می کنند. برای هر گروه از کالا یک صنف تشکیل می دهند. اعضای این صنف، تولید کنندگان و فروشندگان عمده فروش و خرده فروش همان کالا است. در ضمن مجوزهای واردات و صادرات کالای مورد نظر نیز بر عهده همین صنف است. اگر کالای قاچاق وارد کشور شود. این صنف اجازه توزیع آنرا نخواهد داد. به فرض اگر کالای قاچاقی وارد کشور شود. این کالا باید با شبکه ای وارد توزیع خرده فروشی شود. صنف اگر کالای قاچاق در خرده فروشی ها و عمده فروشی ها مشاهده کند. کلیه کالای قاچاق را نابود و مجوز فعالیت خود به خرده فروشی و عمده فروش را لغو می کند. در نتیجه در همه کشورها مرزها کاملاً باز است. کامیون با بار می تواند از مرز رد شود. ولی کالایی که وارد کشور شده به هیچ وجه نمی تواند وارد شبکه توزیع شود. شخص قاچاق چی می تواند خودش تمام کالا را مصرف کند ولی یک عدد از آنرا نمی تواند در شبکه توزیع بفروش برساند.

حال اگر تولید کننده کالایی عضو صنف باشد. صنف مجبور است کالای این تولید کننده را بازار یابی کند. اگر توانست آنرا صادر هم بکند. در اینجا تولید کننده خیالش بابت فروش کالایش راحت است. اگر کالایش متقاضی نداشته باشد. تولید کننده مجبور است. تولید خود را عوض کند. اگر کالایش کیفیت لازم هم نداشته باشد. باز این صنف است که کیفیت کالای او را کنترل می کند.

در کشور ما برای کالاهای مختلف یا صنفی وجود ندارد و یا اینکه قدرت و اختیار کافی ندارد. در ضمن واردات کالای قاچاق بی داد می کند. این کالاها به راحتی وارد شبکه توزیع می شود. و اصناف هم هیچ اقدامی نمی توانند انجام دهند.

در نتیجه اگر یک کاندیدا می گوید می خواهد اشتغال را بالا ببرد و با قاچاق مبارزه کند. راه حل این است که بگوید اگر بر سر کار بیاید اصناف، اتحادیه های تولیدی و توزیعی را تقویت خواهد کرد. بقدری به آنها قدرت خواهد داد تا آنها بتوانند. جلوی قاچاق را حتی در خرده فروشی ها بگیرند.

در کشور ما قوی ترین اتحادیه ها و اصناف ها مربوط به گوشت مرغ و تخم مرغ و گوشت قرمز هستند. اتحادیه های دامداران ، گاو داران ، مرغداران در کشور بوجود آمده اند. ولی این اتحادیه ها نتوانسته اند با بخش توزیع هماهنگ شوند و تشکیل یک صنف را بدهند . هنوز موضوع تنظیم بازار این کالاها توسط اصناف در هاله ای از ابهام قرار دارد.

اگر رئیس جمهوری بخواهد بیکاری را در کشور از بین ببرد و با قاچاق مبارزه موثری داشته باشد. پیشنهاد عملی این است که همین اتحادیه های مرغ و تخم و مرغ و دامداران و غیره را در قالب اصناف جمع آوری کند. در ضمن اختیار لازم برای تنظیم بازار را هم به آنها بدهند. تا آنها هم بازار داخلی را تنظیم کنند و هم بتوانند صادرات و واردات کشور را تنظیم کنند.

اگر نتوانستند این کار را انجام بدهند. بعداً صنف تولید کنندگان کفش و کیف . صنف تولید کنندگان پوشاک و البسه . صنف تولید و توزیع لوازم خانگی و... را به تبعیت از آن راه اندازی کنند. با راه اندازی اصناف مختلف، امکان واردات قاچاق در کشور وجود نخواهد داشت. چون اگر کسی کالای قاچاقی را وارد کند ، قادر به فروش آن نخواهد بود. در این صورت تولید کنندگان حمایت می شوند و اشتغال افزایش می یابد.

۴- پاسخ گویی دولت.

در قسمت چهارم موضوع « پاسخ گویی دولت» بحث می شود. برای رفع بیکاری و کاهش بیکاری، سازمان های دولتی باید بتوانند به سرعت به خواسته های مردم پاسخ دهند . هر چه این پاسخ گویی دیرتر باشد. سرمایه گذاران و کار آفرینان نمی توانند اشتغال را افزایش دهند. در نتیجه سرعت عمل سازمان ها بسیار مهم است. این موضوع با یک مثال ساده قابل مقایسه و بررسی است.

در همه کشورها یک سازمان بعنوان ثبت و اسناد وجود دارد که نقل و انتقال مالکیت زمین و مسکن را انجام می دهد.

در ایران برای نقل و انتقال مالکیت. یک بار باید خریدار و فروشنده در دفتر خانه رسمی حاضر شوند. دفتر خانه چهار نامه برای املاک مسکونی و پنج نامه برای زمین های کشاورزی به فروشنده می دهد. فروشنده حداقل به چهار یا پنج سازمان دولتی مثل اداره مالیات، شهرداری ، یا ده داری ، اوقاف و ثبت اسناد، محیط

زیست و .. مراجعه و پاسخ استعلام ها را بیآورد. حداقل زمان برای این کار حدود ۲۰ روز تا ۱ ماه است. مبلغ زیادی هم باید خرج کند. بعد از یک ماه دوباره باید مراجعه کنند تا انتقال مالکیت انجام گیرد.

ولی در کشور های دیگر وقتی فروشنده و خریدار به دفتر خانه اسناد رسمی مراجعه می کنند. دفتر خانه بوسیله درگاه اینترنتی با کلیه سازمانهای ذی ربط مانند شهرداری ، ده داری ، مالیات و در ارتباط است. در کمتر از ۱ ساعت کلیه استعلامهای مربوطه را دریافت و حقوق و عوارضی که بعهده فروشنده است را همانجا از او دریافت می کند. سپس بعد از ۲ ساعت نقل و انتقال تمام می شود. یعنی در کشورهای دیگر کار یکماهه در ایران در کمتر از ۲ ساعت انجام می گیرد.

مورد ثبت اسناد و املاک را چون خیلی عمومی است مثال زدم. مابقی ادارات وضعیتی بدتر از این دارند. مردم را اسیر می کنند. حالا فرض کنید یک کارآفرین می خواهد واحد تولیدی راه اندازی کند . این فرد حدود ۱ سالی باید در این ادارات بچرخد و دست آخر هم پشیمان می شود و عطای راه اندازی واحد تولیدی را به لقایش می بخشد. در نتیجه کارگاه و کارخانه راه اندازی نمی شود و یا اینکه به سختی راه اندازی می شود. در نتیجه افزایش اشتغال و رفع بیکاری در ایران با این وضعیتی که دولت و نهادهای دولتی در مواجهه با مردم دارند. تقریباً غیر ممکن است.

توجه کنید. اولین بار کامپیوتر در سال ۱۹۶۰ بوجود آمد. اولین خدمت کامپیوتر ، الکترونیکی شدن ثبت املاک، ثبت احوال و مالیات گیری بود. از این طریق می توانستند بدانند چه کسانی در کشور حضور دارند و چه املاکی دارد و چقدر درآمد دارد و مالیاتش چه مقدار است.

سپس در سال ۱۹۹۸ کامپیوتر ها با قابلیت بانک اطلاعاتی و اینترنت به بازار آمد. این زیر ساخت برای ایران هم فراهم شد. ولی حدود ۱۹ سال است که ثبت احوال و ثبت اسناد و اداره مالیات هنوز بصورت دستی کارهای خود را انجام می دهند و کاری با کامپیوتر و الکترونیک ندارند. ظاهراً اراده ای هم برای این کار وجود ندارد.

۵- قوه قضائیه کارآمد

منظور از قوه قضائیه کارآمد این است که دادگاه ها بتوانند در مدت زمانی کمی به پرونده ها رسیدگی کنند و نتیجه را اعلام کنند. هر چه دادگاه ها فعالتر باشند. بیکاری کمتر می شود و هر چه دادگاه ها دیرتر به پرونده ها رسیدگی کنند. بیکاری بیشتر می شود.

همه کارگاه ها و کارخانجات طبق قرار داد کار خود را انجام می دهند. در همه قرار داد ها هم اگر مشکلی پیش آید. دادگاه ها مسئول رسیدگی است. حال اگر دادگاه ها سریع به این مشکلات رسیدگی کنند. مشکل مدیران کارخانجات کمتر می شود. و آنها بهتر می توانند کارخانه خود را فعال نگه دارند. ولی اگر دادگاه ها رسیدگی را به تأخیر بیندازند و مالکان کارگاه را در دادگاه بچرخانند. در این صورت ممکن است کارخانجات و کارگاه ها ورشکسته و از بین بروند. در نتیجه بیکاری افزایش می یابد.

علاوه بر این گاهی یک فعالیت بنا به دلایلی ورشکسته می شود. در این کارگاه یا کارخانه اموال و دارایی وجود دارد. اگر دادگاه بتواند سریع به این ورشکستگی رسیدگی کند می تواند تا ۷۰ درصد دارایی هایی که در این کارگاه بوده اند را باز یافت و دو باره در جریان تولید قرار دهد. یعنی مالک و یا صاحبان کارگاه و کارخانه می توانند یک ضرر ۳۰ درصدی تحمل کنند. و با ۷۰ درصد بقیه برون فعالیت دیگری را راه اندازی کنند ولی اگر دادگاه ها رسیدگی را به تأخیر بیندازند. ممکن است تا ۱۰۰ درصد دارایی مالکان و صاحبان کارگاه و کارخانه سوخت و به هزینه تبدیل شود.

در حال حاضر دادگاه های کشور بقدری شلوغ است که امکان رسیدگی به پرونده ها با سرعت امکان ندارد. هر چند این مولفه از اختیارات رئیس جمهور خارج است. چون دادگاه ها در اختیار قوه قضائیه است. ولی برای کاهش مراجعات به دادگاه می توان یک موسسه تحقیقاتی متشکل از جامعه شناسان و حقوقدانان تأسیس و راه اندازی کرد. در این موسسه اولاً مراکز جرم خیزی شناسایی و راه کارهای اجرایی برای حذف مراکز جرم خیزی پیشنهاد می شود. در ضمن قوانینی که در کشور مشکل آفرین هستند، شناسایی و راههای اصلاح قوانین پیشنهاد می شود. لذا رفع بیکاری و افزایش اشتغال در کشور ایران تا وقتی که تحولی در قوه قضائیه ایجاد نشود. امکان پذیر نیست.

۶- اصلاح سیستم بانکی

گسترش فعالیت های تولیدی با بسیج امکانات مالی بانکها حاصل می شود. عملکرد صحیح بانکها باعث رشد تولیدات، رفاه اجتماعی، کاهش بیکاری و ... می شود و عملکرد نامناسب آن، تورم، رکود و فقر اجتماعی را به ارمغان می آورد.

بطور کلی وظیفه بانکها عبارت است از : قبول سپرده (دیداری، مدت دار) ، اعطای تسهیلات ، خرید و فروش فلزات قیمتی، اجاره صندوق امانات، نقل و انتقال پول، نگاهداری و انجام امور مربوط به اوراق بهادار ، انجام عملیات بورس، ضمانت نامه بانکی، و خدمات امانی که عبارتند از قبول قیمومیت، وصایت و وکالت.

در اقتصاد کشورهای مختلف، دو وظیفه اولی بانکها بسیار حائز اهمیت است. چون بانکها می‌توانند سرمایه های اندک مردم را جمع آوری و آنرا تجمیع و به سرمایه کلان تبدیل و در واحدهای تولیدی سرمایه گذاری کنند. اگر در کشوری این وظیفه ذاتی بانکها به درستی اجرا شود، آن کشور رشد تولید، رفع بیکاری، رفاه، آرامش و توسعه اقتصادی را تجربه می‌کند.

ولی در دنیای واقعی بانکها همیشه نمی‌توانند این وظیفه ذاتی خود را به درستی انجام دهند. برای اولین بار در سال ۱۹۳۰ در کشور آمریکا و انگلیس، بانکها نمی‌توانستند، این وظیفه را بدرستی انجام دهند. در نتیجه اقتصاد کشور آمریکا و انگلستان دچار بحران اقتصادی شد. در این سال کلیه واحدهای تولیدی تعطیل شدند، کارگران بیکار و قدرت خرید مردم کاهش یافت.

برای رفع مشکل، دانشمندی به نام جان مینیارد کینز، فرمولی جهت خروج از رکود پیشنهاد کرد. این فرمول بعداً توسط افراد مختلفی نقد و اصلاح شد. در حال حاضر بهترین فرمولی که موجب کارکرد درست بانکها می‌شود، تئوری کینز و کینزین های جدید است. این تئوری در قالب اقتصاد کلان به دانشجویان رشته های مختلف اقتصاد آموزش داده می‌شود. در ضمن مراکز تحقیقاتی بیشمار تئوری های کینزو کینزین های جدید که عمدتاً در مورد کارکرد بانکها است را مطالعه و مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند. بطوریکه هر ساله هزاران تحقیق پیرامون این نظریه ها انجام می‌گیرد. همه کشورها سعی می‌کنند، قوانین بانکها را بگونه ای که در اقتصاد کلان مطالعه و تحقیق شده، تنظیم کنند. از این طریق دولتها می‌توانند، رکود، تورم و هر گونه انحراف در اقتصاد خود را شناسایی و اصلاح کنند.

ولی این موضوع در کشورهای ایران بگونه ای معکوس عمل می‌شود. بانکها طبق قانونی که به بانکداری اسلامی موسوم است اداره می‌شود. اجرای این قانون موجب شده تا کشور در ۳۷ گذشته، همیشه با یک رکود مستمر درگیر باشند. اجرای این قانون در سالهای اخیر موجب شده نه تنها بانکها و موسسات پولی نتوانند، به سرمایه گذاری و رشد تولیدات در کشور کمک کنند، بلکه موجبات تخریب واحدهای تولیدی را نیز فراهم آورده اند.

هر چند اسم این قانون بانکداری اسلامی است، ولی در عمل این قانون هیچ یک از اهداف متعالی اسلام را اجرا نمی‌کند. مهمترین هدف اسلام کاهش و حذف نرخ بهره پول است، در صورتیکه، اجرای قانون فعلی بانکداری اسلامی باعث شده تا موسسات پولی نرخ سود ۳۰ درصدی از مشتریان دریافت و نرخ سود سپرده بالای ۲۰ درصد پرداخت کنند. این نحوه کارکرد در حال حاضر اعتراض بسیاری از علمای اسلامی را به همراه داشته است.

با نگاهی به میزان سود آوری و بازدهی سرمایه در واحدهای تولیدی موفق جهان مشاهده می شود که سود آورترین، واحدهای تولیدی و خدماتی جهان قادر به پرداخت چنین سودی نیستند. در نتیجه با وجود چنین بانکهایی رشد تولیدات، خودکفایی، توسعه اقتصادی و یا هر عبارتی امید بخش برای آینده دور از انتظار خواهد بود.

در ایران بانکها به مخرب ترین نهاد کشوری تبدیل شده است. بطور مثال در بانکهای فعال در کشور ایران، اختلاس ها، پرداخت وامهای بدون بازگشت، بالا بودن دارایی های ثابت بانک، و ... شایع شده است. این کارکردها موجب تخریب اقتصاد کشور شده است. بطور کلی قوانینی که به عنوان بانکداری اسلامی در ایران در جریان است، هیچ مبنای علمی (تئوری های اقتصاد کلان)، اسلامی (قوانین حذف و کاهش نرخ بهره) و عقلی (بحران کشور را مهار کند) ندارد.

با این مقدمه ضرورت تغییر برخی احکام و قوانین در مورد بانکداری احساس می شود. برای اینکه بتوانیم قانونی مناسب، جایگزین قانون فعلی کنیم، ابتدا باید ها و نبایدهای دین اسلام در مورد نهادهای پولی و مالی و سپس کارکرد قانون بانکداری فعلی در ایران نقد و بررسی می شود.

فرض می کنیم، واژه ای به نام بانکداری اسلامی وجود ندارد. حال اگر آیات قرآن، احادیث، روایات و توصیه علمای اسلامی را جمع آوری کنیم. این اطلاعات را در اختیار کارشناس اقتصادی و بانکی گذاشته شود. و از این کارشناس بخواهیم، نهاد مالی مناسبی طراحی کند. بطور قطع و یقین این کارشناس اقتصادی، برای اجرای قوانین اسلامی، دو نهاد طراحی می کند. نهاد اولی یک موسسه پولی و مالی امدادی است. در این موسسه وامهای قرض الحسنه (وام بدون دریافت نرخ بهره) دریافت و پرداخت می شود. نهاد دومی هم یک شرکت سرمایه گذاری است. شرکت های سرمایه گذاری، پول های جمع آوری شده از مردم را در یک واحد تولیدی سرمایه گذاری می کنند. واحد تولیدی، در پایان سال، سود خود را محاسبه و سود سرمایه را به شرکت سرمایه گذاری می پردازد. شرکت سرمایه گذاری هم با جمع آوری سود واحد های تولیدی، سود ها را به نسبت سرمایه ها بین سهامدارانش تقسیم می کند. این کارکرد با عقود مضاربه، مساقات و ... که در اسلام به آن توصیه شده است یکسان است. در یک شرکت سرمایه گذاری، میزان بهره پول در انتها و بعد از حسابرسی مشخص و پرداخت می شود.

البته گاهی ممکن است یک شرکت سرمایه گذاری توسعه یابد و به یک بانک تخصصی تبدیل شود. مانند بانک مسکن که نوع توسعه یافته شرکت سرمایه گذاری مسکن است.

حال اگر کسی دغدغه اجرای قانون و فرآمین اسلامی در کشور را داشته باشد، ابتدا بر گسترش موسسات پولی امدادی تأکید می کند، (مانند موسسه پولی وابسته به کمیته امداد امام خمینی (ره)) این موسسات موظفند، پول کسانی که با انگیزه های دینی مایلند ، مبلغی بعنوان قرض الحسنه داشته باشند را قبول و در قبال آن به کسانی که به دلایلی که دین اسلام معین کرده مانند: در راه مانده ، بیمار ، بیکار و در حال ازدواج و ... ، وام قرض الحسنه پرداخت می کند.

نوع دوم پرداخت و دریافت وام، با عقود اسلامی انجام می گیرد. برای پرداخت و دریافت وام، طبق عقود اسلامی هم، می توان شرکت سرمایه گذاری و یا بانکهای تخصصی از نوع توسعه یافته شرکت های سرمایه گذاری تأسیس کرد . از این طریق می توان واحدهای تولیدی که نیاز به سرمایه و نقدینگی و سرمایه دارند را پشتیبانی کرد. در ضمن سود سرمایه هم دقیقاً به اندازه نرخ سود دهی واحد تولیدی پرداخت و دریافت شود. واحد تولیدی هیچ مبلغ اضافه تری پرداخت نمی کند.

حال سؤال اساسی این است، آیا مفاهیم اسلامی را می توان بر بانکهای تجاری و بانک مرکزی هم جاری کرد؟

پاسخ این است که امکان ندارد. چون با جاری کردن مفاهیم اسلامی، بانک های مرکزی و بانکهای تجاری، با مشکلاتی روبرو می شوند که کشورهای آمریکا و انگلستان در سال ۱۹۳۰ با آن روبرو شدند. این مشکلات عبارتند از:

الف- کشور با رکود، تورم و تنش های مختلف اقتصادی روبرو شدند. این کشورها با توجه به قوانین کینز و کینزین های جدید ، این بحران ها را مهار کرده اند. قوانین کینز و کینزین های جدید بر تعیین نرخ بهره بصورت درون زا در اقتصاد تأکید دارند. این قانون با مفاهیم اسلامی مخالف است. چون در مفاهیم اسلامی نرخ بهره نمی تواند از قبل تعیین شده باشد. لذا کشور ایران سالها با رکود و تورم مستمر درگیر هست.

ب- قوانینی که در حال حاضر بعنوان قوانین بانکداری اسلامی اجرا می شود، یک نقطه ضعف اساسی دارد . در قوانین اسلامی، بانک برای پرداخت وام تولیدی، مجبور به مشارکت در سرمایه وام گیرنده می شود. در نتیجه حجم دارایی ثابت بانک افزایش می یابد. وقتی حجم دارایی ثابت بانک افزایش می یابد، بانکها قادر به پرداخت وام بیشتر نیستند. در نتیجه بانکها نمی توانند به سرمایه گذاری و تولید کمک کنند. از طرفی ، بانک یک نهاد پولی است، وقتی قسمتی از اموال این بانک از پول به کالا و اجناس تبدیل می شود، امکان اختلاس و فساد در بانک افزایش می یابد.

ج- در طول ۸۵ سال گذشته که تئوری کینز و کینزین های جدید در بانکها اجرا شده و حالا جزء لاینفک قوانین بانکی شده، این قانون توانسته ، بحرانهای پولی و مالی، را در کشورهای مختلف مهار کند. لذا برای حل بحران کنونی کشور های اسلامی از جمله ایران راه حلی بجز تئوری کینز و کینزین های جدید به فکر بشر امروزی نرسیده است. در ضمن در حال حاضر، هزاران محقق، قانون کینز و کینزین های جدید را مورد نقد و بررسی قرار می دهند. اگر قانون دیگری وجود داشت که می توانست بحرانهای مالی و پولی کشور ها را توضیح دهد حتماً تا کنون توسط دانشمندان مختلف پیشنهاد شده بود. در انتها اگر کسی بتواند تئوری جدیدی کشف کند که بتواند جایگزین تئوری کینز شود حتماً جایزه نوبل اقتصاد را به او خواهند داد.

پس راه کار عملی چیست؟

راه کار عملی تجربه سایر کشورها است. همه کشورها توانسته اند، تقریباً سود بانکی را به صفر برسانند. یعنی توانسته اند. الگوی مورد نظر اسلام را رعایت کنند. در کشورهای غربی با گسترش شرکت های سرمایه گذاری و بانکهای تخصصی توانسته اند، سود بانکی و سود پول را به بعد از سود تحقق یافته شرکت های تولیدی موکول کنند.

اگر بخواهیم تجربه سایر کشورها را اجرا کنیم، پیشنهاد می شود، در کشور ایران شرکت های سرمایه گذاری، بانک های تخصصی و بانکهای امدادی تأسیس و طبق مفاهیم اسلامی اداره شود. یعنی مردم و تولید کنندگان برای دریافت وام و نقدینگی به بانکهای تخصصی و شرکتهای سرمایه گذاری مراجعه کنند، و طبق احکام اسلامی به آنها وام پرداخت می شود.

ولی ارتباط بین بانک مرکزی و بانکهای تجاری و تخصصی، طبق تئوری کینز و کینزین ها جدید انجام گیرد. از این طریق می تواند، بحرانهای پولی، تورم، را کنترل کرد. در ضمن بانکها و موسسات پولی قادر خواهند بود از تولید کنندگان حمایت کنند.

از آنجایی که بانک مرکزی و بانکهای تجاری متعلق به دولت است. نحوه پرداخت و دریافت بهره پول بین نهادهای دولتی نمی تواند مشکل شرعی داشته باشد. به هر حال دولت برای خودش قانونی دارد که با آن قانون نهادهای خودش را کنترل و اداره می کند، بگونه ای که اختلاس ها در بانکها کاهش یا حذف می شوند.

در قسمت دوم رابطه بین بانک مرکزی و بانکهای تجاری از یکطرف و بانکهای تخصصی و شرکت های سرمایه گذاری از طرف دیگر است. این رابطه هم طبق قانون کینز بوسیله نرخ بهره شناور انجام می گیرد.

در این قسمت بانک مرکزی موظف به حمایت از شرکت های سرمایه گذاری و بانکهای تخصصی است. اگر این واحدها ورشکسته شوند. بانک مرکزی موظف است. از آنها پشتیبانی کند. از آنجایی که بانک مرکزی موظف به پشتیبانی از این واحدها است. در نتیجه پرداخت و دریافت بهره بین این نهادها نمی تواند اشکال شرعی داشته باشد.

در نتیجه با تغییر سیستم بانکی می توان ربا و بهره را در بین مردم کاملاً حذف کرد. بگونه ای که مردم برای دریافت و پرداخت وام هیچ بهره ای پرداخت نمی کنند. رابطه بانکها با هم، هیچ نمودی در جامعه ندارد. در نتیجه با حمایت همه جانبه از تولید کنندگان می توان رونق اقتصادی را برای جامعه به ارمغان آورد. در ضمن بیکاری را کاهش و تولیدات را افزایش داد. از این طریق می توان از فساد روز افزون درون بانکها نیز جلوگیری کرد.

البته این روش یک پیشنهاد خام است. ولی در کشورهای دیگر اجرا شده است. لذا از نظر علمی هیچ اشکالی بر آن وارد نیست. از نظر تطبیق آن به دین اسلام پیشنهاد می شود. این ایده در یک سمینار مورد بحث متخصصین قرار گیرد. پس از رفع اشکالات آن، قانون بانکداری به نحو مقتضی اصلاح شود.

۷- اصلاح قوانین موثر بر فضای کسب و کار

مجموعه قوانینی که بر کشور حاکم شده. در حال حاضر بگونه ای نیست که یک کار آفرین تشویق به سرمایه گذاری در امور تولیدی شود. در صورتیکه برای رفع بیکاری باید کارآفرینان و تولید کنندگان تشویق شوند تا کارگاه و کارخانه های زیادی را تأسیس و راه اندازی کنند.

در حال حاضر مجوز های بی مورد. قوانین نابجا، مالیات و عوارض های زیاد بگونه است که بسیاری از افرادی که می خواهند یک فعالیت تولیدی را شروع کنند. در وسط کار را رها می کنند. آنها عطای راه اندازی تولید را به لقایش می بخشند. اگر پای درد دل تولید کنندگان و صاحبان کارخانجات بنشینید. آنها مواردی را مانع کسب و کار خود می دانند که بطور خلاصه عبارتند از :

- نامناسب بودن قوانین مالیاتی کشور

- دریافت عوارض نابجا و غیر قانونی توسط بعضی از نهادهای حکومتی

- نامناسب بودن قوانین واردات و صادرات

- نامناسب بودن قانون کار و قراردادهای منعقد بین کارگر و کارفرما

- نامناسب بودن وضعیت بازار

- نامناسب بودن قوانین استاندارد

اگر دولتی می خواهد بیکاری در کشور را از بین ببرد. باید قوانین فوق مورد بازنگری قرار گیرد. یکی از راههای بازنگری تطبیق و مقایسه این قوانین با قوانین کشورهای است که توانسته اند پیشرفت کنند. اگرکandidای رئیس جمهوری وعده رفع بیکاری و افزایش سرمایه گذاری را می دهد. باید یکی از برنامه هایش اصلاح قوانین در زمینه فضای کسب و کار باشد.

یعنی کاندیدای رئیس جمهوری می تواند به وعده خود در مورد بیکاری جامه عمل بپوشاند که بگوید پس از بدست گرفتن قدرت یک موسسه تحقیقاتی حقوقی متشکل از ۱۰۰ نفر حقوق دان و اقتصاد دان و جامعه شناس راه اندازی می کند. تا در این موسسه کلیه قوانین کشور در رابطه با فضای کسب و کار را بازنگری و اصلاح می کند.

۸- تنش های داخلی

منظور از تنش های داخلی ، درگیری های لفظی و گاه فیزیکی بین مدیران ارشد کشور است. وقتی بین مدیران ارشد یک کشور درگیری باشد. سرمایه گذاران رغبتی برای سرمایه گذاری ندارند. بلکه گاهی ممکن است سرمایه گذاران سرمایه های خود را جمع آوری و از کشور خارج کنند.

نمونه های بارز تنش های داخلی در کشور ایران عبارتند از : ۱- سیلی زدن آقای بهروز مرادی معاون برنامه ریزی احمدی نژاد به صورت یکی از نمایندگان در صحن مجلس . ۲- عزل متکی وزیر خارجه کشور در سفر به یک کشور خارجی ۳- عزل ۴ وزیر به نام آقایان اژه ای ،فتاح، صفار هرنندی و لنکرانی در یک روز بدون هیچ دلیل قانع کننده ۴- افشاگری احمدی نژاد بر علیه برادران لاریجانی که رئیس قوه مقننه و قوه قضائیه در صحن علنی مجلس ۵- قهر کردن احمدی نژاد از رهبری به مدت ۱۱ روز

وقتی چنین اتفاقاتی در کشور رخ می دهد. نا امنی سرمایه گذاری بقدری افزایش می یابد که کارمندان بانک صادرات در اصفهان همگی با هم تبانی می کنند و پول بانک را دسته جمعی بر می دارند و به خارج کشور فرار می کنند.

به عبارت دیگر وقتی تنش داخلی افزایش یابد، نه تنها سرمایه گذاران رغبتی به سرمایه گذاری ندارند، بلکه هر کسی که پول بدستش بیاید، سعی می کند آن پول را تبدیل به یک پول خارجی کند و از کشور فرار کند.

یک کاندیدای رئیس جمهوری باید به مردم وعده بدهد که از هر گونه تنش داخلی پرهیز می کند، اولاً وزراء را بدون دلیل برکنار نکند، میزان تعامل او با زیر دستانش زیاد باشد.

۹- تنش های خارجی

بیکاری زمانی کاهش می یابد که تولید کنندگان بتوانند با ظرفیت کامل در کشور تولید کنند. فعالیت با ظرفیت کامل هم با روابط خارجی خوب کشور با سایر کشورها ایجاد می شود. چون هر کارگاه تولیدی نیاز دارد، قسمتی از مواد اولیه و ماشین آلات خود را از خارج کشور وارد کند و قسمتی از محصولات تولیدی خود را به خارج صادر کند. این برای تمامی محصولات صنعتی و کشاورزی صادق است. شاید همه تعجب کنند، ولی در تحریم هایی که بر علیه کشور شده بود، حتی تولید کنندگان گلخانه ای که در آن گوجه فرنگی، فلفل دلمه ای، کاهو و خیار و .. تولید می کردند، از تحریم ها صدمه دیده بودند. بطور مثال یک کشاورزی که گوجه فرنگی تولید می کرد، می گفت در اثر تحریم کلی ضرر کرده است. چون نتوانسته است، گوجه فرنگی اش را به خارج صادر کند، در ضمن نتوانسته است بذر مناسبی وارد کند. او مدعی بود که تولیداتش در زمان تحریم نصف شده است. چون بذر نامناسب بوده است. این بذر بجای اینکه در هر متر مربع ۳۰۰ کیلو گرم گوجه فرنگی در سال برداشت کند، بذر نامناسب بوده و ۱۸۰ کیلو گرم برداشت کرده است. در ضمن وقتی گوجه فرنگی اش صادر می شده، در همه فصول سال گوجه فرنگی را کیلویی ۱۰۰۰ تومان می فروخته ولی وقتی تحریم شده، گاهی مجبور شده گوجه فرنگی را معدوم کند. در ضمن همیشه گوجه فرنگی اش را با قیمتی کمتر فروخته است.

حالا اگر کارخانه صنعتی بزرگی را در نظر بگیریم، این کارخانه باید هزاران قطعه را منتاژ کند که قطعات بیشماری از آن خارجی است. وقتی تحریم شود، این کارخانه ها کاملاً از کار می افتد.

با این مقدمه وارد بحث می شویم. بطور طبیعی هر کشوری یک سری دشمن در داخل و تعدادی کشور در خارج دارد. دلیل دشمنی کشورهای خارجی هم منافع است که کشور با کشورهای خارجی دارند. این موضوع برای همه کشورها وجود دارد. در این مورد ما استثنا نیستیم.

برخورد با دشمن داخلی و خارجی بر عهده نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی و اطلاعاتی است. این افراد کار خودشان را خیلی خوب انجام می دهند. اظهار نظر و موضع گیری آنها را کاملاً خوب و عالی می دانم . همه هم باید از آنها پشتیبانی کنند. آخرین اتفاق در میرجاوه بود. نشان داد که آنها با تمام جانشان در مقابل تهدیدات ایستاده اند. تا در کشور انفجار یا نا امنی رخ ندهد. یا برخورد نیروی دریایی سپاه با متجاوزان آمریکایی یک شاهکار بود.

ولی موضوع مهم دیگری در روابط خارجی مطرح است. آن هم کارکرد وزارت خارجه و کارکرد نیروهای فرهنگی کشور است. کارکرد نیروهای فرهنگی را دیپلماسی عمومی هم می گویند.

در این قسمت کشور ایران اصلاً خوب کار نمی کند. توجه کنید کشور آمریکا با تبلیغات و ایران هراسی توانست ۶ قطعنامه بر علیه کشور ایران تصویب کند. این نشان می دهد که وزارت خارجه و نیروهای فرهنگی کشور (دیپلماسی عمومی) قادر به پاسخ گویی مناسب نبودند.

آمریکا با کشور ایران وارد فاز جنگ نظامی نشد. ولی با تبلیغات همه گونه تحریم را اعمال می کند. برای این موضوع باید چاره اندیشی شود. به عبارت دیگر وزارت خارجه و نیروهای فرهنگی کشور باید فعالتر عمل کنند.

سؤال اصلی این است نیروهای فرهنگی و وزارت خارجه چه کارهایی می توانند انجام بدهند که انجام نداده اند؟

کارهایی که می تواند انجام گیرد عبارتند از :

الف- رفتار یک نیروی فرهنگی (دیپلماسی عمومی) نباید مانند یک نیروی نظامی باشد. به طور طبیعی وقتی نظامیان کشورهای خارجی تهدیدی می کنند. نظامیان ایرانی هم پاسخ هایی می دهند. این پاسخ ها خیلی خوب و عالی است. ولی نیروی های فرهنگی که عمده آن همین روحانیون هستند باید چه کارهایی انجام دهند؟ روحانیون باید دین اسلام را تبلیغ کنند. ولی متأسفانه تمامی روحانیون یک قدم از نظامیان جلو تر قرار می گیرند. آنها هم گارد نظامی می گیرند. لذا بجای اینکه آنها اسلام را تبلیغ کنند. طرف مقابل را وادار به موضع گیری در مقابل دین اسلام می کنند. لذا مشاهده می شود. که در کشورهای غربی بر علیه دین اسلام هم موضع گیری می شود.

در صورتی که روحانیون می توانند ضمن پشتیبانی از نیروهای نظامی، با تبلیغ به مهربانی و دوری از خشونت طرف مقابل را خلع سلاح کنند. روحانیون باید بدانند جامعه غربی یک جامعه متکثر است. اگر دین

اسلام که بر اساس مهربانی و دوری از خشونت بنا نهاده شده است، تبلیغ شود. آن موقع جامعه غربی اجازه درگیری مستقیم را به نظامیان آن کشور نمی دهند. در ضمن موضوع ایران هراسی و اسلام هراسی هم از بین می رود. لذا اگر روحانیون مواضع خود را اصلاح کنند و درست تبلیغ کنند. می توانند این تحریم ها را سریعتر حذف کنند.

ب - وضعیت وزارت خارجه : وزارت خارجه کشور ما از نظر نیروهای کیفی و کمی در ضعف قرار دارد. در همه کشورهایی در تراز ایران حداقل ۲۰۰۰ نفر دکتری علوم سیاسی مسلط به زبان انگلیسی و سایر زبانهای دنیا وجود دارد. لذا با قرار گرفتن چنین افرادی در سفارت خانه های کشور، اگر آمریکا با تبلیغات خود ایران هراسی راه انداخت. این گروه باید بتوانند پاسخ مناسب بدهند و آن تبلیغات را خنثی کنند.

هر چند در ایران چند دیپلمات با این خصیصه وجود دارد ولی در زمان احمدی نژاد آنها کنار گذاشته شده بودند. سکان وزارت خارجه بدست متکی و جلیلی سپرده شده بودند. دو نفری که صحبت های یومیه خود را هم بخوبی نمی توانند انجام دهند.

ج- لحن صحبت کردن مدیران ارشد نظام هم در روابط خارجی موثر است. در دولت قبلی، احمدی نژاد از ادبیات درستی با خارجیان استفاده نمی کرد.

هر چند علت تحریم ایران هسته ای بود. ولی علت تشدید تحریم ها عوامل سه گانه فوق بودند. چون در سالهای قبل هند و پاکستان هم مورد تحریم قرار گرفتند. ولی آنها با دیپلماسی خود، تحریم ها را کاهش و حذف کردند.

حال اگر کاندیدای رئیس جمهوری می خواهد بیکاری را در کشور از بین ببرد باید بتواند تنش های خارجی را کم کند. راه حلش هم همین راه حل های سه گانه است.

۱۰- اشتغال دولتی

یکی از راهکارهای کاهش بیکاری اشتغال دولتی است. معمولاً دولتها برای انجام وظایف خود مانند تأمین امنیت، انجام پروژه های زیر بنایی و تأمین کالا و خدمات عمومی، تعدادی را استخدام و بکار می گیرد. استخدام دولتی نمی تواند نامحدود باشد. محدودیت استخدام دولتی بستگی به اندازه اقتصاد هر کشور دارد. معمولاً دولتها برای انجام وظایف خود به مالیاتها و سایر درآمدها متکی هستند. اگر هزینه استخدام دولتی بیشتر از درآمدهای دولت باشد. در این صورت، دولت برای تأمین هزینه های خود نیاز به خلق پول دارد. خلق پول در اقتصاد موجب تورم در جامعه می شود.

در همه کشورها اگر تورم در کشور پایین باشد. دولت سعی می کند استخدام دولتی را افزایش دهد. این امر موجب تورم ملایم در کشور می شود. ولی اگر تورم در کشور بالای ۵ درصد باشد. یعنی دیگر به آن تورم ملایم گفته نشود. در اینصورت استخدام دولتی موجب تورم افسار گسیخته و بحران در کشور می شود.

با توجه به اینکه تورم در کشور ایران دو رقمی است. لذا اشتغال دولتی پیشنهاد نمی شود. چون موجب بحران در کشور می شود.

ولی گاهی دولتها اشتغال را از طریق دولت های محلی افزایش می دهند که این اقدام تورمی به کشور تحمیل نمی کند. مانند اشتغالی که در حال حاضر برای ساخت و توسعه مترو در شهر تهران توسط شهرداری انجام می شود.

بطور مثال در سالهای قبل از سال ۱۳۸۰ دولت برای ساخت مترو مجبور بود، هزینه هایی را برای ساخت مترو تحمل کند. طبیعتاً این اقدام دولت موجب تورم در آن سالها شده است. ولی وقتی خط یک و دو مترو راه اندازی شد، دولت وظیفه توسعه مترو را به شورای شهر و شهرداری سپرد. شورای شهر و شهرداری یک دولت محلی است. از این سال به بعد شهرداری یا همان دولت محلی از محل درآمد خدمات مترو و درآمدهای دیگری سعی در توسعه شبکه مترو کرد. دولت محلی با درآمدهایی که از این طریق کسب می کند. خط ۳ و ۴ مترو را هم ساخته است. در ضمن قسمت اعظم خط ۶ و ۷ را هم ساخته است. در توسعه خط مترو تعداد زیادی شاغل هستند. و شهرداری هم هر ساله تعدادی را برای کار در مترو جذب می کند ولی این افزایش اشتغال دولتی و تورم زا نیست. چون طبق گفته شهردار تهران، شهرداری بابت توسعه مترو پولی از دولت مرکزی دریافت نکرده است.

با این مقدمه می توان به سراغ پروژه مسکن مهر رفت. مسکن مهر یک پروژه است که از سال ۱۳۸۶ شروع شده است. دولت مرکزی هزینه های زیادی پرداخت کرده است. این امر باعث تحمیل تورم به کشور در سالهای اخیر شده است. اگر دولت مرکزی بخواهد این پروژه را ادامه دهد. باز هم تورم بالایی بر کشور تحمیل می شود که بحران زا است.

ولی اگر دولت مرکزی پروژه مسکن مهر را به شورای استان و استانداریها واگذار کند. یعنی اداره آن را به دولتهای محلی بسپارد. در اینصورت وضعیت پروژه مسکن مهر هم مانند متروی تهران خواهد بود. به عبارت دیگر شورای استان و استانداریها، پروژه مسکن مهر را در دست می گیرند. پروژه های فعلی را تکمیل و به متقاضیان واگذار می کنند. با واگذاری واحدهای فعلی به متقاضیان، پول آنرا از متقاضیان دریافت می کنند.

با پول دریافتی در همان استان پروژه جدیدی را راه اندازی می کنند. لذا دیگر نیازی به سرمایه و اعتبارات دولت مرکزی ندارند.

به عبارت دیگر می توان بخش مسکن را در استانها فعالتر نمود بدونه اینکه اعتباراتی از دولت مرکزی در این پروژه ها هزینه شود.

با فعالتر شدن بخش مسکن در کشور، فعالیت های مرتبط با بخش مسکن که حدود ۳۰ درصد کارخانه های فعال کشور را شامل می شود، نیز فعال می شوند. به عبارت دیگر دولت مرکزی با سپردن امور تصمیم گیری و اجرایی در مورد مسکن مهر به شورای استان و استانداریها می تواند اشتغال در کشور را افزایش دهد.

۱۱- تغییر ساختار دولتی

در حال حاضر بیشترین بودجه دولتی در وزارتخانه های آموزش و پرورش ، وزارت بهداشت و آموزش پزشکی و وزارت علوم و تحقیقات و فن آوری و سازمان های فرهنگی هزینه می شود. در ضمن بیشترین پرسنل دولت هم در این وزارتخانه ها فعالیت می کنند. بالا بودن شاغلین دولت مرکزی در این وزارتخانه ها باعث شده تا دولت از طرفی نتواند تورم فعلی را مهار کند. و از طرف دیگر دولت نتواند شاغل جدیدی برای کارهای عمرانی استخدام کند. اگر استخداامهای دولتی از دولت مرکزی بطرف دولتهای محلی و منطقه ای حرکت کند. دولت مرکزی می تواند تا حدود زیادی هم تورم را مهار کند و هم بتواند شاغلین بیشتری استخدام کند.

در حال حاضر دولت مرکزی بدلیل ارائه خدمات بهداشتی،مبلغ کلانی در بودجه کشور را برای بیمارستانهای دولتی پرداخت می کند. این در حالی است که سودهای کلان ، حقوق های نجومی و هزاران فساد مالی در قسمت خدمات بهداشتی وجود دارد. در ایران یک پزشک می تواند، درآمدی معادل ۵۰۰ میلیون تومان در ماه داشته باشد. یعنی یک پزشک می توانند ۵۰۰ برابر یک کارگر ساده درآمد داشته باشد. اگر از این بگذریم. بخواهیم بالاترین حقوق مدیران دولتی را در نظر بگیریم. طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی مدیران حداکثر می توانند ۱۰ میلیون تومان درآمد داشته باشند. در نتیجه باز یک پزشک می تواند ۵۰ برابر یک مدیر ارشد دولتی حقوق داشته باشد. اینگونه درآمدها در هیچ جای دنیا وجود ندارد.

یا حقوق های نجومی در قسمت بیمه وجود دارد. مردم هر ماهه مبلغی را بعنوان بیمه درمان پرداخت می کنند. تا در صورت بیماری بتوانند از مزایای درمان مجانی برخوردار باشند. ولی متأسفانه این مبلغ بیشتر در بیمه به حقوق های ۱۵۰ میلیونی تبدیل می شود.

از طرف دیگر خدمات درمانی در ایران بسیار آسف بار است. رها کردن بیمار در بیابان های اطراف تهران، کشیدن بخیه از صورت بچه و ... نمونه های نامناسب بودن این خدمات است. از طرف دیگر هرکسی که بیمار باشد. حتماً باید یک نفر پرستار به نام همراه بیمار داشته باشد. چون بیمارستانها نمی توانند به اندازه کافی پرستار استخدام کنند.

از طرفی تمامی بیمارستانها و پزشکان مدعی هستند که بیمه ها، طلب آنها را پرداخت نمی کند.

این وضعیت باید اصلاح شود.

بهترین راه کار این است که بیمه های درمانی کلاً تجمیع و در وزارت بهداشت قرار گیرند. در ضمن مدیریت بیمارستانهای دولتی به شوراهای استانی و شورای شهرها واگذار شود. بیمارستانها، بیماران را درمان کنند و حق الزحمه خود را با ارائه مدارک از وزارت بهداشت یا همان بیمه تجمیع شده دریافت کنند. در این صورت می توان بودجه بهداشتی و آموزشی دولت را کاهش داد.

در مورد وزارت آموزش و پرورش و وزارت آموزش عالی نیز می توان هزینه های آنها بشدت کاهش داد. در حال حاضر دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاهی است که به بودجه دولتی متکی نیست. در نتیجه گسترش این دانشگاه تورم را نیست. اگر مدیریت دانشگاه های دولتی نیز به استانداریها و شورای استان واگذار شود. این دانشگاه ها هم مانند دانشگاه آزاد خدمات خود را با دریافت شهریه انجام دهند. از طرفی وزارت آموزش عالی بجای اینکه بودجه خاصی برای دانشگاه ها در نظر بگیرد می تواند بودجه ای برای پرداخت شهریه دانشجویانی که قادر نیستند شهریه خود را پرداخت کنند، در نظر بگیرد. از ۴ میلیون دانشجوی فعلی حدود ۲ میلیون دانشجو در دانشگاه آزاد تحصیل می کنند که نیازی به بودجه دولتی ندارند. از ۲ میلیون دانشجوی باقی مانده نیز حدوداً ۱ میلیون ۵۰۰ هزار نفر قادر به پرداخت شهریه خود در دانشگاه دولتی هستند. در نتیجه دولت تنها شهریه ۵۰۰ هزار دانشجوی کم بضاعت را پرداخت می کند. از این طریق دولت می تواند در بودجه این وزارتخانه صرفه جویی کند

در مورد آموزش و پرورش نیز وضعیت به همین نحو است. دولت می تواند مدیریت مدارس دولتی را به دولتهای محلی مثل شورای شهر و شهرداری یا شورای روستا و دهیاری ها واگذار کند. در ضمن مدارس از دانش آموزان خود شهریه دریافت کنند. بودجه دولتی هم شامل پرداخت شهریه دانش آموزان کم بضاعت باشد.

در مورد موسسات فرهنگی هم، بنظر می رسد بودجه آنها باید در بوجه موقوفات در نظر گرفته شود. در حال حاضر موقوفات زیادی برای موسسات فرهنگی اسلامی وجود دارد. هزینه درآمد موقوفات اسلامی بصورت مستقل تشکیل شود. هزینه موسسات فرهنگی از طریق درآمد موقوفات اسلامی پرداخت شود. و دولت تنها کسری بودجه آنها را تأمین کند.

با این روش دولت می تواند قسمت اعظم هزینه جاری دولتی را کاهش دهد. در نتیجه بودجه برای استخدام افراد برای کارهای عمرانی خواهد داشت. در ضمن اضافه شدن بودجه موجب تورم در جامعه نمی شود.

۱۲ – ایجاد فرهنگ کار و تولید.

چند اصل باید بعنوان فرهنگ در جامعه پذیرفته شود. و الا اشتغال در کشور ایجاد نمی شود.

الف- تنها راه ثروتمند شدن، کار و تلاش بیشتر است. در این جامعه نباید کسانی بتوانند با اتکا به رانت، قدرت، اطلاعات و فامیل خود ثروت افسانه ای کسب کنند. اگر کسانی ثروتمند تر شدن را از راهی غیر از کار جستجو کنند. این افراد سعی نمی کنند. کارآفرین باشند. این افراد سعی نمی کنند کارخانه یا کارگاهی راه اندازی کنند. در نتیجه افرادی که از هوش بالایی برخوردار هستند. بطرف کارآفرینی نمی روند بلکه بطرف رانت جویی می روند. در نتیجه کارگاه ها و کارخانه ها راه اندازی نمی شود و افراد جامعه نمی توانند شغل پیدا کنند.

ب- افراد بتوانند خلاقیت های درونی خود را آشکار کنند. در جامعه انسانهایی باید بتوانند، ابزارهای جدید را ابداع، اختراع و تولید کنند. به عبارت دیگر انسانهای خلاق می توانند، کار آفرین باشند. اگر جامعه ای فاقد انسانهای خلاق باشد، کارآفرینی در آن جامعه بوجود نمی آید. از طرفی خلاقیت در نهاد همه انسانها نهفته است. زمانی اشتغال افزایش می یابد که اکثریتی از افراد جامعه بتوانند، خلاقیت های نهفته درونی خود را فعال کنند. پیش زمینه فعال شدن خلاقیت، حاکم شدن نگرش علمی بر رفتار و کردار انسانها است. حاکمیت نگرش علمی یعنی: انسان ها باید به مجموعه آرای فرهنگی خود این تفکر را اضافه کرده باشند که وقوع هر حادثه، علت یا عللی دارد. انسان می تواند علت هر حادثه را کشف کند، سپس با دخالت در علت و معلول حوادث، آنرا به نفع خود تغییر دهد.

ج- بینش خرافی در جامعه وجود نداشته باشد. شیوع تفکرات عرفانهای کاذب به مثابه یک سم مهلک برای کارآفرینی در جامعه است. افرادی که بدنبال خرافات و عرفان کاذب حرکت می کنند. نمی توانند کارآفرین و یا یک کارگر فعال و موفق باشند.

علاوه بر فرهنگ نگرش علمی، انسان مناسب توسعه، باید سه خصوصیت را بصورت همزمان داشته باشد. این سه خصلت عبارتند از: عالم، متفکر و عاقل باشد.

د- عالم بودن: منظور از عالم بودن، داشتن تحصیلات برای متخصص شدن در یک رشته علمی و یا داشتن یک مهارت خاص است. پس لازمه توسعه هر جامعه، وجود دانشگاهها و مراکز آموزش عالی معتبر در کلیه رشته‌های تخصصی و مهارت آموزی است. در ضمن سیستم آموزشی جامعه باید قادر باشد، هوش و استعداد دانش آموزان، را شناسایی و آنها را برای آموزش دوره های علمی، تخصصی و مهارتی آماده کند. به عبارت دیگر جامعه باید بتواند از کلیه امکانات انسانی جامعه بدرستی استفاده کند. در ضمن دانش آموزانی که بدلیل فقر والدین قادر به تحصیل نیستند، امکانات لازم برای آنها فراهم شود، تا آنها نیز به نسبت هوش و استعدادی که دارند، در یک رشته خاص، تخصص و مهارت لازمه را کسب کنند.

ه- منظور از متفکر بودن، به معنی اندیشه، تدبر و رسیدن به درک، فهم و شناخت پدیده های اطراف است. تفکر و تدبر به معنی دنبال کردن موضوعی و شناخت کامل آن است. تفکر فرایندی است که در آن گزاره و یا پدیده‌ای، تجزیه، تحلیل، نقد، استدلال، استنتاج و قضاوت می شود و در انتها خلاقیتی کسب می‌شود. به عبارت دیگر کسی متفکر است که توانایی، مشاهده، تحلیل، نقد، استدلال، استنتاج و قضاوت گزاره یا پدیده را داشته باشد و نگرش صحیحی از وضعیت آینده آن گزاره و پدیده بدست آورد.

معمولاً انسانهای متفکر، کسانی هستند که خصلت هایی مانند، تعصب، پیش داوری، قضاوت سریع، سطحی نگری، سو گیری، زود باوری و پافشاری بیش از حد و طرفداری بی مورد از گزاره یا پدیده ای را ندارند. وقتی از متفکر بودن صحبت می شود، شاید همه بگویند که من هم جزء متفکرین هستم و خودش را به نوعی متفکر بداند. ولی فکر کردن کار بسیار سختی است. اگر کسی می خواهد بداند که متفکر هست یا نه، باید به رفتار خود توجه کند و موارد زیر را انجام ندهد. چون انجام موارد زیر به معنی بی فکری است.

- کسانی که سریع عصبانی می شوند، آدمهای بی فکری هستند. به عبارت دیگر نیروی فکر و تفکر خود را بصورت دست نخورده و آکبند در گوشه ای بایگانی کرده اند. بطور طبیعی اتفاقات مختلفی در اطراف انسانها واقع می شود. این حوادث و اتفاقات می تواند خوشایند و نا خوشایند باشند. انسانهای متفکر وقتی یک اتفاق ناخوشایند حادث می شود، سعی می کنند، با کمترین هزینه و کمترین انرژی پی آمدهای حادثه ناخوشایند را کاهش و یا کاملاً از بین ببرند. کسی که سریع عصبانی می شود، معمولاً با وقوع اتفاق ناخوشایند، تعادل فکری خود را از دست می دهد و نمی تواند پیآمدهای حوادث ناخوشایند را کاهش و یا حذف کنند. گاهی انسان های عصبانی، پیآمدهای حوادث ناخوشایند، را چندین برابر افزایش می دهند.

- کسانی که آداب اجتماعی اطراف خود را رعایت نمی کنند، آدمهای بی فکری هستند. انسانهای بی ادب، کسانی که سخنان رکیک می زنند، کسانی که در روابط اجتماعی خود نمی توانند از الفاظ بهتری استفاده کنند، آدمهای بی فکری هستند. معمولاً انسانها برای حل مشکلات خود نیاز به همفکری و همکاری دیگران

دارند. کسانی که آداب اجتماعی را رعایت نمی کنند، نمی توانند، همکاری و همیاری اطرافیان خود را جلب کنند.

- قهر و زود رنجی انسانها نشان از بی فکری دارد. کسانی که سریع قهر می کنند و روابط اجتماعی خود را با اطرافیان از بین می برند. کسی که تنها باشد، نمی تواند در دنیای فعلی پیشرفت کند. در دنیایی که علم پیشرفت کرده، اکثر مشاغل تخصصی و کارها بصورت تخصصی تقسیم می شود. لذا انسان برای پیشرفت کار خود نیاز به دیگران و ارتباطات مستمر با دیگران دارد. ارتباطی که هیچ گاه نباید قطع شود. پس انسانهای زود رنج، نمی توانند بعنوان یک جزء در خدمت کل جامعه انسانی باشند.

- آدمهای متعصب، آدمهای بی فکری هستند، تعصب نسبت به هر چیزی و هر موضوعی به معنی عدم فکر اطراف آن موضوع است.

- کسانی که نسبت به درستی و یا نادرستی، گزاره یا پدیده ها شک نمی کنند، آدمهای بی فکری هستند. لازمه فکر کردن، شک کردن، در مورد درستی و نادرستی مسائل، اتفاق افتاده پیرامون است. البته شک کردن بسیار یا شکاک بودن بسیار هم دلیل بی فکری است. چون شکمی که موجب هدایت نشود، خودش یک نوع بی فکری است.

- کسانی که روی نظر و عقیده خود بیش از حد پافشاری می کنند، آدمهای بی فکری هستند. خلاصه هر عقیده ای هر چند درست هم باشد، باز هم ممکن است در مواردی نتواند درستی خودش را اثبات کند.

- عدم درک متقابل در روابط اجتماعی، از بی فکری انسان های حکایت دارد. هر انسانی در روابط اجتماعی خود باید بتواند طرف مقابل خود را درک کند و خود را جای طرف مقابل قرار داده و با او همفکری کند.

- ندانستن اصول اولیه مذاکره، دلیل بی فکری انسانها است. هر انسانی باید بتواند با مذاکره و صحبت کردن مسائل و مشکلات خود را حل و فصل کند. برای این موضوع باید اصول اولیه مذاکره و تفاهم با انسانهای اطراف خود را یاد بگیرد. اگر فردی اصول مذاکره را نداند، سعی می کند در روابط اجتماعی خود از ابزارهای خشونت آمیز استفاده کند. که این اقدام نشانه بی فکری است.

- اسراف و زیاده روی در مصرف کالاها و خدمات نشانه بی فکری انسانها است. مصرف صحیح و به اندازه کالاها نشان از فکر انسانها دارد. کسانی که کالاها را بصورت صحیح استفاده نمی کنند و یا اینکه به اندازه استفاده نمی کنند، آدمهای بی فکری هستند. کسانی که مواد و کالاهای با ارزش را به هدر می دهند، آدمهای بی فکری هستند.

- انتقاد پذیری افراد، درجه تفکر آنها را نشان می دهد، انسانهای متفکر، معمولاً از نقد دیگران خوشحال می شوند. لذا اگر کسی از او انتقاد کند، به انتقاد او گوش می دهد. در ضمن سعی می کند، نقاط ضعف خود را از بین ببرد. ولی آدمهای بی فکر از نقد و انتقاد دیگران عصبانی و ناراحت می شوند و گاهی نیز با نقد کننده درگیر می شوند.

- مشورت نکردن، علامت بی فکری است. کسانی که با دیگران مشورت نمی کنند، آدمهای بی فکری هستند. آدمهای بی فکر، مشورت خواستن از دیگران را نوعی حقارت می پندارند. البته مشورت خواستن از دیگران

شرایطی دارد. یکی از شرایطش این است که طرف مقابل که مشورت گیرنده باشد، احاطه کاملی نسبت به موضوع داشته باشد و در ضمن در آن موضوع منتفع نباشد.

- سؤال نکردن، نشانه بی‌فکری است. کسی که هیچ سؤالی نمی‌کنند، نشان می‌دهد که او اصلاً فکر نمی‌کنند. به عبارت دیگر عقل و فکر خود را دست نخورده تعطیل کرده است. یعنی سؤال نکردن مساوی فکر نکردن است.

البته افراد جامعه نمی‌توانند کلیه ملاکهای بالا را بصورت یکجا داشته باشند و یا یکجا نداشته باشند. یعنی آدم بی فکر کامل وجود ندارد، بلکه، ممکن است بعضی از ملاک های فوق را با درجاتی انجام دهند. پس برای بی فکری هم می‌توان درجات مختلفی تعریف کرد. بطور کلی انسانها سعی می‌کنند موارد فوق را نداشته باشند. اگر کسی چنین باشد، آن فرد به عنوان یک متفکر شناخته می‌شود.

و- عاقل بودن به معنی داشتن قدرت تشخیص است. انسان عاقل کسی است که در تصمیم گیری شخصی و اجتماعی، اولاً بتواند بین خوب و بد را تشخیص دهد و در درجه دوم، بین دو خوب بتواند خوب و خوبرتر را از هم جدا کند و بین دو بد، بتواند بد و بدتر را از هم تفکیک کند.

پس انسان عاقل کسی است که اولاً برای هر کار خود هدفی تعیین می‌کند. سپس برای رسیدن به آن هدف، راههای مختلف و گزینه‌های مختلف برای رسیدن به آن هدف را بررسی و در انتها راهها و گزینه های مختلف را درجه بندی کند. سپس بهترین گزینه را انتخاب می‌کند.

نشانه آدمهای عاقل این است که پدیده ها و گزاره های مختلف پیش روی خود را با ابزارهای علمی درجه بندی و رتبه بندی می‌کنند. سپس سعی می‌کند، بهترین را انتخاب کند. به عبارت دیگر فرد عاقل همیشه قادر است بهترین ها را انتخاب کند.

انتخاب بهترین بین انسانها متفاوت است. چون هر انسانی ممکن است انتخاب هایی داشته باشد که با دیگران متفاوت باشد. یعنی ممکن است یک نفر بهترین انتخابش یک راه باشد و نفر دیگری انتخابش راه دیگر. این تفاوت نشان از بی عقلی نیست. ولی نداشتن رتبه بندی و درجه بندی پدیده ها و انتخاب ها، نشان از بی عقلی است. آدمهای کم عقل یا بی عقل هم می‌تواند مشخصاتی داشته باشد، که عبارت است از:

- نداشتن هدف مشخص در زندگی: انسانهایی که برای آینده خود هدف مشخصی تعیین و دنبال نمی‌کنند، آدمهای کم عقلی هستند.

- هدف انسانهای کم عقل معمولاً قابلیت اجرایی ندارند. بعضی از اهداف عینی نیستند، بلکه بیشتر ذهنی هستند، و یا اینکه اهداف هپروتی است.

- ممکن است اهداف، عینی و قابل حصول باشند، ولی برای رسیدن به هدف تلاش های لازمه را انجام ندهد.

- اهداف تعیین شده، توسط آدمهای کم عقل سنخیتی با توانایی او ندارد.

- آدم کم عقل راهها و گزینه های مختلف برای رسیدن به هدف را بررسی نمی کنند. راه رسیدن به یک هدف ممکن است زیاد باشد. ولی معمولاً آدمهای کم عقل فقط یک راه را می شناسند و از بررسی سایر راهها و گزینه ها پرهیز می کنند. آنها مسائل را بصورت سیاه و سفید می بینند. معمولاً برای رسیدن به هدف یک راه سخت و غیر قابل دسترس را انتخاب و اگر آن راه نشد، دیگر همه درهای دنیا بسته می شود. در صورتیکه بین سیاه و سفید رنگهای دیگری نیز وجود دارد. و قطعاً راههای دیگر و اهداف دیگری نیز وجود دارد.

-آدمهای کم عقل، قادر به تحلیل هزینه و فایده، تصمیم گیریها نیستند. معمولاً هر آدم عاقلی باید تحلیل هزینه و فایده راههای رسیدن به هدف را بداند. لذا کسی که تحلیل هزینه و فایده را نمی داند، آدم عاقلی نیست.

- آدمهای کم عقل، نمی توانند، متغیرهای کیفی را به متغیرهای کمی تبدیل و آنرا رتبه بندی کنند.

حال با دانستن این تعاریف، نگاهی باید به جامعه ایران نمود. در کشور ایران وضعیت بگونه ای است که عده ای با توسل به رانت های مختلف یک شبه ثروت افسانه ای بدست می آوردند. در نتیجه فرهنگ کار و تلاش بوجود نمی آید. لازمه فرهنگ کار و تلاش مبارزه با فساد اداری و رانت خواری است. در ضمن کار آفرین تنها از سیستم های صحیح آموزشی بیرون می آیند. به عبارت دیگر: اگر سیستم های آموزشی صحیح نباشد، پرورش چنین انسانهایی محال است. البته ممکن است سیستم آموزشی وجود داشته باشد. یک نفر در این سیستم آموزشی، مدارج بالای علمی را طی کند، ولی نتواند کاری برای خود دست و پا کند. سپس این آدم متوسل به رمال و کف بین شود. این به معنی نبود سیستم آموزشی صحیح است. چنین جامعه ای با این مشخصات نمی تواند بیکاری را در جامعه از بین برود بطور کلی یک جامعه زمانی توسعه پیدا و زمانی می تواند اشتغال کامل داشته باشد که انسانهایی در فضای بینش علمی، عالم، متفکر و عاقل باشند، تا این انسانها بتوانند، ابزارهای بیشتری اختراع، ابداع، تولید و بکار گیرند. تا با بکار گیری ابزارهای پیشرفته، کالاها و خدمات بیشتری تولید و مصرف کنند.

نتیجه گیری

سیستم دولتی متمرکز امروزی اجازه فعالیت بیشتر و کاهش بیکاری را نمی دهد. لذا اگر کسی شعار کاهش بیکاری و افزایش اشتغال را بدونه تغییر در سیستم متمرکز دولتی را بدهد. باید بدانیم قطعاً این فرد قادر نیست هیچ گونه اشتغالی در این سیستم ایجاد کند. لذا تنها راه کاهش بیکاری و افزایش اشتغال تغییر سیستم متمرکز دولتی است.

پایان